

از عقوبت سیاست تا بهشت دموکراسی

دکتر ناصر تکمیل همایون

استاد جامعه‌شناسی و تاریخ معاصر ایران

□ درآمد

از آغاز نهضت مشروطه‌خواهی ایرانیان، واژه‌های «سیاست» و «سیاسی»، «سیاستمدار»، و جز این‌ها در جامعه‌ی ایرانی با بار مثبت و منفی، کاربرد بیش‌تری یافت. بسیار کسان خود را «سیاسی» می‌دانستند، اما معنای «سیاست» را درنیافته بودند و سیار کسان خود را ناآگاه به مسایل «سیاسی» نشان می‌دادند، اما «سیاست‌شناس» و «سیاسی» بودند و بعضاً در لباس فقر کار اهل دولت می‌کردند.

در این مقاله، واژه‌شناسی سیاست در زبان فارسی و زبان‌های اروپایی مورد شناخت قرار گرفته و عملکردهای سیاسی و جایگاه سیاستمداران آشکار گردیده است و پیوند این امر اجتماعی (سیاست) در روزگار جدید با «دموکراسی» که میوه‌ی طبیعی حیات اجتماعی بشر در مسیر هزاره‌های متعدد است، روشن‌تر شده و رهنمود بودن آن برای سازندگی جامعه و زندگی انسانی به‌گونه‌ی یک ضرورت تاریخ ساخته مورد توجه قرار گرفته است.

۱- واژه‌شناسی سیاست در زبان فارسی

سیاست واژه‌ی عربی‌ست و با رجوع به قاموس‌های گوناگون معانی زیر از آن به‌دست می‌آید:

پس داشتن ملک، حکم راندن بر رعیت و اداره‌ی امور مملکت، حکومت و حکومت‌کردن ایالت، عدالت و دوری، رعیت‌داری کردن، قهرکردن و سزا دادن و جزا و تنبیه و عقوبت کردن و ایجاد ترس و آزار و اذیت و جز این‌ها.

در آثار منثور و منظوم فارسی مفاهیم یاد شده، زیر عنوان سیاست به فراوانی دیده می‌شود که اشاره به چند فقره از آن‌ها می‌تواند روشنگر این بررسی باشد. از آن میان:

الف. به معنای عدالت و رعیت‌پروری

«از چنین سیاست باشد که جهانی را ضبط توان کرد.» (تاریخ

بیهقی)

«آن چنان آثار مرضیه و مساعی حمیده که در تقدیم ابواب عدل و

سیاست سلطان ماضی ابوالقاسم محمود راست.» (کلیله و دمنه)

«دوست و دشمن به علو همت و کمال سیاست آن خسرو پندار...
اعتراف آوردند.» (کلیله و دمنه)

«بر امر و نهی گوهر طبع عزیز تو

در آتش سیاست صافی عیار باد» (مسعود سعد)

ب. به معنای تدبیر و مصلحت و هم‌اندیشی

«هر کس از سیاست نفس خویش عاجز آید، چون سیاست ولایتی
و ریاست امتی کند.» (عقدالعلی)

«مال بی‌تجارت و علم بی‌بحث و ملک بی‌سیاست نباید.»
(گلستان)

«شاه او را پرسید که ای دیووارون از کجایی و به چه کار آمده‌ی
پیش من، و او را دشنام داد و شاه آن از بهر سیاست گفت.»
(اسکندرنامه)

«طوطی از پیش سلیمان نطق بریندد رواست

کز سیاست بر سر مرغان رقیبش یافتیم» (خاقانی)

ج. به معنای ایجاد ترس و عقوبت کردن

«مردم که با وی بودند از این سیاست و حشمت بترسیدند و امان
خواستند و از وی جدا شدند.» (تاریخ بیهقی)

«قمع مفسران و... سیاست منوط است.» (کلیله و دمنه)

«چون بدانست که شاه فرزند را سیاست فرمود، جلاد را گفت
سیاست در توقف‌دار تا من به حضرت شاه روم و ضرر تعجیل و منفعت
تاجیل سیاست بازنمایم.» (سندیادنامه)

«ور ز عشق تو بگویم نکته‌ی

از سیاست بر سر دارم کنند» (عطار نیشابوری)
واژه‌ی سیاست با فعل‌های گوناگون نیز به همان مفاهیم به‌کار رفته
است و به معنای عقوبت کردن و مترادفات آن!

الف. سیاست راندن

«پس از آن به سیاست راندن حاجت نیابد و ارسلان نیز بازگشت.»
(تاریخ بیهقی)

«هرگاه پادشاه عطا بدهد و سیاست هم بر جایگاه نراند، همه‌ی
کارها بر وی شوریده و تباه گردد.» (تاریخ بیهقی)

«دمی بیش بر می‌سیاست نراند

عقوبت بر او تا قیامت نراند» (سعدی)

ب. سیاست فرمودن

«گاه با کاربردن واژه‌ی «فرمودن» مفهوم سیاست راندن تند
بیش‌تری یافته است.

«بعد از آن سلطان سعدالملک را با چند تن دیگر از خواجگان
معروف سیاست فرمود و بدر اصفهان بر کنار زرینه‌رود و همه را

بیاویخت» (مجم‌التواریخ)

ج. سیاست کردن

همین واژه با فعل «کردن» در تمام مفاهیم یاد شده به کار رفته است.

- «پادشاه باید که مخالطت و مجالست با اهل علم و فضل کند زیرا که پیدا کردیم که کار پادشاه سیاست کردن ظاهر است و کار عالم سیاست کردن باطن است.» (حقایق الانوار)

- «سیاست کند چون شود کینه‌ور

بیخشاید آن‌گه که یابد ظفر» (نظامی)

- ریسی که دشمن سیاست نکرد

هم از دست دشمن سیاست نکرد (سعدی)

د. سیاستگر و سیاستگاه

گاه سیاستگر که در زمان ما بر سیاستمدار، کوشنده مبارزات سیاسی اطلاق شده، در گذشته به معنای خون‌ریز و عقوبت‌کننده آمده است:

«دید دو برنای چو سرو بلند یافته از آشوب گناهی گزند تیغ برآورد سیاستگری تا به هر آسیب رساند سری (امیرخسرو)

و سیاست‌گاه به معنای قتلگاه و محل اجرای عقوبت آمده است:

در سیاست‌گاه قهرش بر فضای کائنات

لطف را دائم جنازه بر سر سه دختر است

(بدر چاچی)

۲- واژه‌شناسی سیاست در زبان‌های اروپایی

واژه‌ی سیاست در زبان‌های اروپایی، پلیتیک (Politique-Politic) است که از واژه‌های لاتینی پلی‌تی‌کوس (Politicus) و واژه‌ی یونانی پلی‌تیکس (Politikos) به معنای شهری، شهروند از واژه‌ی یونانی پلیس (Polis) به معنای شهر و مدینه گرفته شده است.

این واژه که در زبان فرانسه از سال ۱۳۶۱ میلادی به معنای سیاست و سیاسی فارسی و عربی به کار رفته، مصادیق گوناگون داشته است. در برابر طبیعت جنبه‌ی کشوری و قانونی و در برابر آزادی و فعالیت‌های خصوصی، جنبه‌ی عمومی و رعایت نوعی قید را نشان داده است. فرهنگ فرانسوی رُبر (Dictionnaire, Alphabetique Et Analogique) سیاست را نوعی «هنر و علم دولت در جوامع بشری» تعریف کرده است، اما نقل قول‌هایی از نویسندگان فرانسه آورده که گستردگی معنا را بیش‌تر نشان می‌دهد از آن میان:

- دالامبر D'alembert «سیاست هنر فریب‌دادن مردم است.»

- بن مارش Boau Marchais (۱۷۳۲-۱۷۹۹م) «سیاست هنر برقراری سلطه با بازی گرفتن حوادث و مردم است.»

- پل والری Paul Valery (۱۸۷۱-۱۹۴۶م) «سیاست، میل به فتح و نگهداری قدرت است.»

در این فرهنگ مطالعه در پدیدارهای قدرت، دولت و حکومت در حیطه‌ی «علوم سیاسی» دانسته شده است.

فرهنگ انگلیسی وبستر (Webster's New World Dictionary) ریشه لغت را دقیقاً یونانی دانسته که از طریق زبان لاتینی وارد زبان‌های

اروپایی شده است و از واژه‌ی «شهر» و «همشهری» (Acitizen Of Polis) مشتق گردیده است. انسان سیاسی کسی است که «دارای عقل عملی» است و می‌داند کجا، چه کار باید بکند. «ادب» دارد و اهل «مصلحت تدبیر» است. واژه‌ی پلی‌تی‌ Polity طرز حکومت در جامعه، توسط دولت و حکومت است.^۳

۳- ریشه‌های سیاست و کاربرد سیاستگری

با پدید آمدن جامعه (به مفهوم علمی و جامعه‌شناختی) از همان آغاز، در ترکیب‌بندی نهادها و جهت‌گیری و هدف‌گرایی کلی در جامعه، مسأله‌ی سیاست یعنی «فن اداره‌ی جامعه» یا جماعت‌ها (ایالات و عشایر) پدید آمده است، حاکمان گوناگون، به شیوه‌های خاصی برگزیده شده و از کلیت اجتماعی و فرهنگی، حقانیت و مشروعیت گرفته‌اند و در زمان‌هایی نیز به علت دور ماندن از ارزش‌ها و هنجارهای اصیل فرهنگی، از دوستی، حقانیت و مشروعیت محروم شده و در معرض سقوط حکومتی قرار گرفته‌اند.^۴

در دوران جدید که جلوه‌ی نوین «دولت - ملت (State-Nation)»، گروه‌بندی‌های اجتماعی را در احزاب و سازمان‌های هدفمند سیاسی جای داده و خواسته‌های هر انسانی با هر منزلت اجتماعی، حق ظهور و بروز یافته، سیاست معنا و مفهوم جدیدتری را کسب کرده است. گویی هرچه زمان به جلو می‌رود «قدرت سیاسی» بیش‌تر مستحیل در جامعه می‌شود. هرچند به ظاهر سلطه‌گری کانون‌های قدرت جهانی این منظر تاریخی و انسانی را گهگاه دگرگون می‌کنند و از مسیر تحولات تاریخ ساخته دور می‌سازند.

به زبان دیگر فنّ اداره‌ی جامعه (سیاست) در پیوند با مردم و حاکمیت آنان (دموکراسی) متحول شده و مردم آن‌سان در انتخاب و گزیدن مدیران جامعه‌ی خود، اختیار دارند که گویی «سیاستمداران» به عزلت نشسته‌اند و نهاد سیاسی اندک‌اندک وظایف خود را به دیگر نهاد‌های جامعه داده است و اخلاق و فضیلت و هنجارهای فرهنگی در تار و پود جامعه و رسوخ بر دوام و زایا و پویا پدید آورده است. بدین‌سان سیاست، نه تنها سزادادن، تنبیه و عقوبت کردن و ایجاد ترس و آزار در جامعه نیست، بلکه رعیت‌پروری و حاکمیت و ریاست و سروری هم از آن دور می‌شود و مردم‌سالاری و نظام مبتنی بر دموکراسی جایگزین آن می‌گردد.

۴- جایگاه دموکراسی

در این مرحله از تاریخ است که تطور جامعه کمال بیش‌تری یافته و مردم با قدرت تمام و تشخیص درست، راه و رسم زندگی فردی و اجتماعی خود را انتخاب کرده‌اند و بی‌آن که اندیشه و آرمان بهسازی سیاسی آنان نادیده گرفته شود، نمایندگان خود را که در حقیقت خود آنان هستند برمی‌گزینند و در هماهنگی کامل معدل خواست‌های گوناگون گروه‌های چندگانه جامعه راه و روش اداره‌ی کشور و شیوه‌های قانون‌گذاری راستین می‌نمایند.

در این نوع حکومت‌ها که ملت به معنای کلیت جامعه‌ی مشخص

برای شادروان دکتر حسین بنائی

اکبر جمشیدی نوایی - اصفهان

ای دوست باوفای دیرین
ای مایه‌ی خاطرات شیرین
ای مرد بزرگ روزگاران
فیاض، چو ابر نوبهاران
ای راهنمای نوجوانان
آگاه به مشکلات آنان
ای غیر ره وفا نرفته
از راه خدا جدا نرفته
ای نابغه‌ی زمانه‌ی خویش
خوش فکر و سلیم و دوراندیش
ای یاور مردمان محروم
غم‌خوار ستم‌کشان معصوم
ای عاشق و غمگسار میهن
ای مایه‌ی افتخار میهن
ای بحر مروت و کفایت
پایند اخوت و عنایت
ای عاشق جهد و کار و کوشش
پر جذب و پر نشاط و جوشش
صد حیف به خاک تیره خفتی
رخ، از رخ دوستان نهفتی
با آن همه حکمت و معانی
با آن همه شور زندگانی
افسوس که رو به خاک کردی
در خاک وجود پاک کردی
یک سال گذشت از فراق
از یاد نمی‌رود وثاقت
ای دکتر ما بنائی ما
سخت است بسی جدایی ما
یاران قدیم اصفهانی
در سوگ تو گرم نوحه‌خوانی
هرچند از این جهان فانی
رفتی به سرای جاودانی
شد شعله‌ی هستی تو خاموش
یاد تو نمی‌شود فراموش

و دیگر زشتی‌های «سیاست» به نوع دیگری
گریبانگیر ملت، خواهد شد. بدیهی‌ست
برپایی «بهشتی» این چنین «عنبرسرشت»
کار آسانی نیست و در زمان‌های کوتاه
تحقق‌ناپذیر است و به کوشش‌ها و درایت‌های
زمان‌دار نیاز دارد، اما معضل ناگشودنی
نیست. توقف نیروهای بازدارنده دموکراسی
(که اغلب با سیاست‌های برون‌مرزی در پیوند
هستند) و آموزش و آشناکردن مردم به اصول
انسان‌مدارانه آن و آغاز حرکت سنجیده در
رسیدن به آن، به قطع و یقین، ملت ما را نیز
به «باغ عدالت» و «آزادمنشی» و «حریت»
خواهد رساند. عدالت و آزادی و حریت
نعمت‌های الهی هستند و بندگان صالح
می‌توانند برخوردار آن باشند. ■

پی‌نوشت‌ها

۱- برای برخورداری بیش‌تر ← دهخدا، علی‌اکبر،
لغت‌نامه‌ی دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین
(تهران، سازمان لغت‌نامه، ۱۳۴۵)، شماره‌ی مسلسل
۱۲۲، ص ۴۴-۷۴۱ + معین محمد، فرهنگ فارسی
(تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴) جلد دوم، ص ۶۷-۱۹۶۶

2- Robert Paul Dictionnaire, Alpbabetique
Et Analogique (Paris, S.E.P.R.E.T. 1975) P 1459
3- Webster's New World Dictionary (New York,
The World Publishing Company, 1957) P1132

۴- برای آگاهی بیش‌تر ← تکمیل‌همایون، ناصر،
«رشد هماهنگ و نوسازی در نهادهای سیاسی»
فصل‌نامه‌ی علمی - پژوهشی فرهنگ (تهران،
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۶)
ص ۵۲-۱۴۹

۵- مایور، فدریکو، برای یک فرهنگ دموکراتیک، پیام
یونسکو، (تهران کمیته‌ی ملی یونسکو ۱۳۷۲) س
۲۴، ش ۲۷، ص ۵۰-۴۹

زام امور را در دست دارد، به هیچ‌وجه سخن
از «طبقات» و حاکمیت گروهی بر گروه دیگر
یا سلطه‌ی اندیشه‌ی بی‌بر اندیشه‌ی دیگر وجود
ندارد همه‌ی اتحاد جامعه با تساوی و برابری
کامل، چونان یک خانواده پیشرفته و تربیت
یافته، در فضای انسانی و آزاد مبتنی بر
فرهنگ و فضیلت ادامه حیات می‌دهند.

به تحقیق رسیدن به این «مدینه‌ی
فاضله» کار امروز و فردا نیست و به سهولت
به آن نتوان رسید. در مقاله‌ی از فدریکو مایور
مدیر کل گذشته‌ی یونسکو آمده است:

«وجود یک دموکراسی واقعی، بدون وجود
یک فرهنگ دموکراتیک غیرقابل تصور است
به نظر من این فرهنگ دموکراتیک فضایی
است که ترکیبی از چهار مفهوم بنیانی
شهروندی (احیای حقوق شهروندی،
شهامت و عشق به حقیقت، وجدان همیشه
بیدار)، بردباری (ادراک و پذیرش
فرهنگ‌های دیگر، هم‌زیستی با دیگران)،
آموزش و پرورش (جلوگیری از رشد انسان
در شوره‌زار جهل و دیکتاتوری)، و مبادله‌ی
آزاد آرای مردم (شبهه‌ی بیان عقاید آزاد و
مختار ساختن مردم در سرنوشت فردی و
اجتماعی) را ممکن سازد.»^۵

اگر چنین حالت و وضعی در جامعه‌ی ما
ایجاد شود و مردم به گونه‌ی «ودایع الهی»
عهده‌دار زندگی خود شوند، سیاست مفهوم
زنده و فرهنگی خود را به دست خواهد آورد در
غیر این صورت جامعه گریزی، فردپرستی،
«جنگ همه بر ضد همه» بنیان تاریخی و ملی
ما را ویران خواهد کرد. گویی ترس و عقوبت

دکتر ناصر تکمیل‌همایون
نمونه‌ی خط نویسنده‌ی مقاله

دکتر ناصر تکمیل‌همایون، ۱۴۲۲ قمری = ۱۳۸۰